

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)
۱۳ اگست ۲۰۲۱

باور به اصولیت شرط هر مبارزه انقلابی و جلب اعتماد مردم است

آیا بر اساس سیاست آقای ماکیاول ایتالیایی در کتاب «شهریار»، اهداف نیک، ابزار کثیف تحققش را توجیه می‌کند؟ آیا می‌شود با نیت خوب کسی را تا حد مرگ برای دست یافتن به اسراری که دانستنش «مهم» است، شکنجه داد و به ناموشش تجاوز کرد و فرزندانش را به قتل رسانید تا امر «خوب» متحقق شود؟ پرسش این است که آیا می‌شود با این بنیادهای «خوب» یک جامعه انسانی، مدنی، مورد احترام متقابل، متمدن و همبسته و... ایجاد کرد؟

مثال دیگر، سخن چرچیل است. او در کتابی که در مورد تاریخ جنگ جهانی دوم نوشته است، درباره حمله متفقین به ایران می‌نویسد: «اگر چه ما با ایرانی‌ها پیمان بسته بودیم، قرارداد داشتیم و طبق قرارداد نباید چنین کاری می‌کردیم، ولی این معیارها - پیمان و وفای به عهد - در مقیاس‌های کوچک درست است؛ دو نفر وقتی با یکدیگر قول و قرار می‌گذارند، درست است؛ اما در سیاست وقتی که پای منافع یک ملت در میان می‌آید، این حرف‌ها دیگر موهم است؛ من نمی‌توانستم از منافع بریتانیای کبیر به عنوان این که این کار ضد اخلاق است، چشم‌پوشم که ما با یک کشور دیگر پیمان بسته‌ایم و نقض پیمان خلاف اصول انسانیت است. این حرف‌ها اساساً در مقیاس‌های کلی و در شعاع‌های خیلی وسیع درست نیست».

این منطق همه امپریالیست‌هاست. مگر آقای ترمپ در مسأله برجام به زیر قول خود نزد؟ مگر اروپای «متمدن» و آقای جو بایدن «منتقد» ترمپ به همان خُلف وعده وفادار نماندند؟ این است سیاست «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. این یک اصلی می‌باشد که کمونیست‌ها باید به آن اعتقاد داشته باشند. کسانی که خلاف این اعتقاد اقدام کنند، همرنگ جماعت، فضای حاکم و یا عوام‌فریبان شوند و یا در دریای هیاهو و هوچی‌بازی غرق گردند، گرچه ممکن است به موفقیت‌های زودرس دست‌یابند، ولی اعتماد عمومی را به تدریج از دست می‌دهند، گسست اجتماعی را پایه می‌گذارند و توده مردم به آنها به عنوان جریان‌های غیرقابل اعتماد می‌نگرد و آنها را طرد خواهد کرد.

ما هم اکنون با این قماش از سازمان‌های سیاسی و مریدانشان در خارج از کشور روبه‌رو هستیم. برای آنها تروریسم «خوب» و «بد» وجود دارد. نقض حقوق بشر «خوب» و «بد» وجود دارد. برایشان مهم آن است که این واژه‌ها در خدمت چه اهدافی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این نیت شوم پردازیم.

در چارچوب فشار حداکثری به مردم ایران، تحریم مردم ایران و تدارک جنگ و تجاوز به ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و غیرهسته‌ای، ترور مقامات رسمی دولت ایران، تخریب، تحریم و تعلیق ورزش ایران، خودتحقیری و توهین

به هنر و هنرمندان ایرانی، تلاش در جهت مغزربائی و هر چه نام ایران و هویت ایرانی دارد، ایران‌ستیزی و ... همکاری با داعش و عربستان سعودی در سوریه، در مبارزه با مردم لبنان و یمن، یک کارزار ضد فلسطینی به نفع جنایتکاری صهیونیسم بین‌الملل و ... یک کارزار جهانی ضد ایرانی و خرابکارانه با دست دارودسته تروریستی و ماکیاولیستی فرقه رجوی و عناصر شناخته شده و بدنام آنها، سازمان‌های امنیتی و جاسوسی موساد، ناتو، سویدن، عربستان سعودی، اسرائیل به ضد ایران و نه به ضد جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در گرفته است تا یکی از مأموران ترور جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را با دست دستگاه‌های «مدرن، بی‌طرف، عدالت‌پرو» «دادگاه»‌های سویدن به محاکمه بکشند و محکوم کنند. این عده دگرپرستان، خودحقیرپنداران که از تفکر علمی مصرانه امتناع می‌کنند، با تمام تبلیغات راست و دروغ این جریان‌ات منحرف و یا مشکوک هم‌آوایند و باید فعالیت‌های آنها را در این متن یعنی در متن کارزار جهانی تجاوز به ایران، تحریم ایران، تخریب ایران و ... مورد ارزیابی قرار داد. اقدامات اخیری که در سویدن در مورد شرکت آقای حمید نوری در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۶۷ صورت گرفته است، ادامه همان صحنه- سازی‌های تریبونال لندن است که از منابع مشکوک مالی امریکائی ارتزاق می‌کرد و نام پاره‌ای از این منابع به دست عده‌ای از اپوزیسیون انقلابی در همان زمان منتشر شد. در همان زمان امپریالیسم، صهیونیسم و وهابیسیم در پشت این تبلیغات حضور داشتند و هزینه‌های سرسام آور این کارزار جهانی را پرداختند. این تلاش قدرت‌های جهانی که هر کدام بر امواجی از خون سوارند و تاریخشان تاریخی مملو از چرک و خون است، ناشی از دغدغه نقض حقوق بشر در ایران نیست و برای ایرانی‌ها دل نمی‌سوزانند. آنها از آموزگار بزرگشان ماکیاول آموخته‌اند که مبارزه با بنای جاده ابریشم که ایران را به اروپا وصل می‌کند، و پایان دادن به قطع نفوذ اسرائیل و امریکا در ایران تنها در زیر نقاب «دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق» پایمال شده مجاهدین انقلابی امکان دارد که در گذشته تا مغز استخوان ضدامپریالیسم و ضدصهیونیسم بودند.

ما از کشتار کمونیست‌ها سخن نمی‌رانیم زیرا حمایت از نقض حقوق کمونیست‌ها در زندان‌های ایران هیچ گاه مورد اعتراض امپریالیسم و صهیونیسم نبوده است، ولی دشمنان بشریت با هدایت فرقه رجوی به صراط مستقیم آمده و با تشخیص مصلحت رژیمشان فهمیده‌اند که «دفاع» از حقوق کمونیست‌ها به ضد جمهوری اسلامی در این برهه از زمان به نفع آنها می‌باشد. این آقای مجرم در داخل خاک سویدن به هیچ جنایتی دست نزده است که قانوناً مورد تعقیب مقامات سویدن قرار گیرد. دنیائی را تصور کنید که هر قدرت استعماری به خود حق دهد بنا بر امیال استعماری خود اتباع و یا مقامات رسمی کشور رقیب و یا مخالف خویش را مجرم شناخته، محاکمه نمایشی کرده، محکوم نموده و سپس در زندان‌های «ابوغریبی» خویش سر به نیست کند. نام این اقدام دفاع از حقوق بشر نیست، بلکه مجوف و بی‌اعتبار کردن مضمون انسانی دفاع از حقوق بشر است و تأیید سیاست استعماری است.

کارزاری با همکاری امپریالیسم، صهیونیسم، وهابیسیم، رسانه‌های مزدور و ساخته دست استعمارگران نظیر بی‌بی سی، صدای امریکا، «من و تو»، رادیو فردا، رادیو زمانه، ایران اینترناشیونال، سایت «کوچه»، رادیوی فارسی زبان اسرائیل، صداهاى گوشخراش و چنشدآور سلطنت طلبان و فرقه رجوی و عمال نقابدار آنها، ایران‌ستیزان، و ... به راه افتاده است که همه و همه تنها در خدمت مصالح آنها برای اسارت کشور ماست. ایران جمهوری اسلامی نیست و دارای منافعی در جهان است که هر ایرانی ضدیگانه باید از این منافع دفاع کند. به این جهت باید مابین ایران‌ستیزی و مخالفت با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی فرق قابل شد. ایران‌ستیزان، این دگرپرستان، گماشتگان دنیای غرب، در کنار اوپاما، ترمپ، جوبایدن، سیا موساد و نتانیاهو قرار دارند و مخالفان جمهور اسلامی در جبهه خلق برای حفظ استقلال ایران و مبارزه با دشمنان نقابدار آن ایستاده‌اند.

در این زمینه نکات دیگری را نیز باید یاد آوری کرد.

آن اعضای انقلابی از سازمان مجاهدین خلق که با الهام از محمد حنیف‌نژاد، اصغر بدیع‌زادگان، سعید محسن، محمود عسکریزاده و رسول مشکین‌فام به افتخار شهادت نایل آمدند، برای آزادی و استقلال، برای دموکراسی و رفاه مردم ایران مبارزه کرده و در عرصه خارجی به ضد صهیونیسم و امپریالیسم رزمیدند، شاه این نوکر بیگانه را از ایران بیرون کردند و در کنار مبارزان فلسطینی آموزش دیدند تا در راه رهایی ایران پیکار نمایند. این مجاهدین که شهید شدند و در زندان تسلیم تهدیدات «هیأت مرگ» نگردیدند، ماهیتاً با فرقه رجوی فرق دارند و هیچ وجدان انسانی و انقلابی به ما اجازه نمی‌دهد که به مانورهای شیدانه فرقه رجوی که همدست امپریالیسم، صهیونیسم و وهابیسیم است صحنه بگذاریم و اجازه دهیم که این خودفروختگان با خون این جانباختگان وطن، چهره خائنه خویش را سرخ نمایند.

عدالتخواهی فرقه رجوی تنها تبلیغ برای اعاده حیثیت و کتمان بی‌آبرویی خود است که سال‌ها در کنار صدام حسین علیه ایران فعال بوده و سرانجام این فعالیت را تشدید نموده و به ایران هجوم آوردند و نام‌نگینی از خود در تاریخ ایران باقی گذاردند. این اقدام ننگین و خیانت آشکار آنها در زمان جنگ تجاوزکارانه عراق به ایران در کنار خیانت همکاری با عراق مسلماً در صدور احکام جنایتکارانه به ضد زندانیان سیاسی که گروگان‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بودند مؤثر بوده است. بی‌شرمانه است که بکوشیم دستان خون‌آلود خویش را در آب بی‌گناهی بشوئیم و بر سر خود آب تطهیر بریزیم. این فرقه خودفروخته از همدستان دولتمردان و رهبران امنیتی امریکا نظیر جولیانی، جان بولتون، نیوت گینگریچ، مایکل موکاسی و... هستند و لذا نمی‌توانند در اجرای عدالت صداقتی داشته باشند. کسانی که با قاتلان بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق مماشات می‌کنند، ماهیتاً با قاتلانی نظیر حمید نوری خویشاوندی دارند. برخورد ماکیاویستی به این امر نمی‌تواند سرپوشی بر خیانت فرقه رجوی باشد.

اعلام جرم فرقه رجوی دارای ماهیتی ضدکمونیستی و ضدبشری است.

در تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۲۱ سایت خبری بی بی سی با خبرنگار خود در ستهلم آقای امید منتظری برنامه‌ای داشت بر اساس گزارش ایشان:

«دادستان سویدن... در مورد زندانیان مجاهد و غیر مجاهد تفاوت قایل شده، در مورد زندانیان مجاهد اتهام حمید نوری نقض فاحش قوانین بین‌المللی است که بر مبنای قوانین سویدن زیر مجموعه جنایات جنگی محسوب می‌شود و اتفاقی که افتاده زیر پای گذاشتن قوانین بشردوستانه در مورد کسانی که در خود آن درگیری‌ها حضور نداشتند... در مورد زندانیان چپ متفاوت است آنها به اتهام ارتداد اعدام شدند برای همین اتهام قتل عمد هم در مورد آقای نوری مطرح است که باید در دادگاه پاسخ بدهند».

لازم به استدلال نیست که کمونیست‌ها را اعدام کردند زیرا کمونیست بودند و ارتداد که جرم آنها محسوب می‌شود به علت اعتقاد آنها به ماتریالیسم دیالکتیک بوده و صرفاً یک اتهام مذهبی است که در هیچ دادگاهی در اروپا مبنای حقوقی برای قضاوت نمی‌باشد. کشتن جمعی کمونیست‌ها به جرم «ارتداد» قتل عمد نیست، قتل عام است و با انگیزه مبارزه با یک نظریه اجتماعی صورت گرفته است. برای «هیأت مرگ» همه کمونیست‌ها مُرتد بوده و باید آنها را قتل عام کرد چه در زندان باشند و چه در خارج زندان. به این جهت این اقدام یک جنایت علیه بشریت است، زیرا بر حکم قتل میلیون‌ها انسان به صرف باورهای عقیدتی صحنه می‌گذارد. ولی دادگاه «عدالتخواه» و معلوم‌الحال سویدن کشتن کمونیست‌ها را جنایات علیه بشریت نمی‌داند آن را فقط قتل عمد جلوه می‌دهد، مانند یک قتل ناموسی و یا یک درگیری خونین منجر به قتل با استفاده از چاقوی ضامن‌دار. ولی کشتن مجاهدین خلق در زندان را که از این فرقه کنونی رجوی با اعتقادات فعلی‌شان نفرت دارند، جنایت علیه بشریت اعلام می‌کند. طبیعتاً هیچ انسانی به ویژه اگر مدعی باشد برای

تحقق حقوق بشر مبارزه می‌کند نمی‌تواند با این تفسیر موافق باشد. این نشانه آن است که هدف دفاع از حقوق کمونیست-ها و یا دفاع از حقوق بشر نیست، ساختن قاعده خاصی برای فرقه رجوی است تا بر اساس مأموریتی که دارد زمینه روانی تجاوز به ایران را فراهم کند. این سیاست دادگاه سویدن سیاست هماهنگی با خواست‌های اسرائیل است. این معیارهای ضد بشری که به منظور تفرقه و خوش‌آمد اربابان فرقه رجوی صورت می‌گیرد تصویری از دنیای آینده-ای می‌دهد که آنها آرزوی زندگی در آن در ایران را دارند و به مردم میهن ما وعده می‌دهند.

نکته دیگر این که امروزه نفرتی که مردم میهن ما نسبت به رژیم تبهکار جمهوری اسلامی دارند، محصول یک دوره طولانی نقض حقوق بشر، سرکوب حقوق و مطالبات مردم، سرکوب اعتراضات بحق مردم، بی‌عدالتی، تبعیض، قتل، جنایت، کشتار، عدم پاسخ‌گویی به مردم، دروغ‌گویی، رانت‌خواری، فساد، خویشاوندسالاری، دزدی، راهزنی و... می-باشد. این نفرت یک شبه به وجود نیامده است این آن حقایقی است که کسی نمی‌تواند انکار کند. آقای رئیسی و یا نیری، فلاحیان و یا سایر مجرمان تبهکاری هستند که باید در یک دادگاه خلق و صالحه برای عبرت و سرمشق عمومی محاکمه شوند. دادگاه خلق همواره با این هدف تشکیل می‌گردد تا مردم از آن آموزش بگیرند و همه اسرار نهان در این دادگاه فاش شود. برگزاری این گونه دادگاه‌ها آموزش دموکراسی و تقویت روحیه و قوه عدالتخواهی در جامعه و شریک کردن همه مردم در برگزاری و تعقیب با علاقه رویدادهای آن است. در مرکز فرآیند این دادگاه، هدف خونخواهی قرار ندارد. بشریت، دوران «چشم در مقابل چشم» که قانون قصاص قرون وسطی بود را پشت سر گذارده است. خلق ایران از همان ابزاری استفاده نمی‌کند که رژیم جمهوری اسلامی بهره برده و جریان‌هایی نظیر فرقه رجوی را در فرهنگ خویش با آن پرورش داده است. دادگاه خلق مکتبی برای آموزش و بسیج توده‌هاست و باید شالوده چنان جامعه‌ای را پایه‌گذاری نماید که روحیه «هدف وسیله را توجیه» می‌کند به گورستان تاریخ بسپارد.

متأسفانه کسانی در پی این آموزش بزرگ از انقلاب ایران نیستند. آنها به عنوان عامل صهیونیسم و امپریالیسم فعالند و می‌خواهند از دادگاه‌های امپریالیستی - صهیونیستی دشمنان بشریت، کانون‌های «عدالتخواهی» بسازند و آن را به خورد مردم دهند و توجیه جنایات امپریالیستی را آرایش نمایند و البته جنایات جمهوری اسلامی کار آنها را تسهیل کرده است. کسی که وسیله جنگ، تحریم، تجاوز، تطهیر صهیونیسم و امپریالیسم را با هدف دشمنی با جمهوری اسلامی توجیه کند، طبیعتاً همیشه به عنوان عامل فعل دشمنان بشریت و مزدوران آنها رفتار خواهد کرد. این افراد نه برای کشور ایران و نه برای مردم ایران حقوقی قایل هستند. این عده حتی در مورد ادعاهای خویش نیز دروغ می‌گویند و عوامفریبند. کسی که از حقوق بشر دفاع می‌کند، نمی‌تواند هوادار تحریم و جنگ به ضد ایران باشد که صدها هزار برابر بیشتر انسان‌ها را در آن کشور نابود کرده که کشتار سال ۱۳۶۷ در مقابل آن قطره‌ای از دریاست. به سرنوشت غم‌انگیز فرقه رجوی نگاه کنید خلق ایران هرگز خیانت آنها در همدستی با نیروی تجاوزکار صدام حسین به ایران را نمی‌پذیرد و حال این دگرپرستان می‌خواهند در پا رکابی امریکا، اسرائیل و عربستان سعودی وارد ایران شوند و این جنایت ضدبشری را «فروغ جاویدان» دوم بخوانند.

از این گذشته کسانی که به عدالتخواهی دادگاه‌های امپریالیستی صهیونیست چشم بسته و آنها را تبلیغ می‌کنند به چشم مردم ایران و جهان خاک می‌پاشند و در پی تبرئه جنایات امپریالیسم و استعمار هستند. حقوق بشر برای آنها ابزاری برای کسب و کار و خیانت ملی و اعاده حیثیت از استعمارگران تاریخ است. معلوم نیست این جبهه متحد سلطنت‌طلب - مجاهد - چپ وامانده خط سومی به چه مناسبت از «دادگاه»‌های امریکا خواهان محاکمه ساواکی‌های فراری و قاتل و در رأس آنها پرویز ثابتی نیستند؟ آیا این نمونه نماد آشکار ماهیت خودفروخته آنها نیست؟ حزب ما در این باره مجدداً خواهد نوشت و دست این ایرانیان حقیر و دگرپرست را رو خواهد کرد.

نکته دیگر هزینه مزدوری این گروه‌های ضد ایرانی و صهیونیستی است. آنها باید هر چند یکبار ترازنامه کارشان را برای تداوم دریافت حقوق بازنشستگی خود در مقابل مقامات مسؤولان امنیتی دشمنان ایران ارائه دهند. آنها باید این کارنامه خالی را پر کنند، خود را فعال نشان دهند، جنجال کنند، کارزارهای تبلیغاتی و سخنرانی‌های سفارشی در تلویزیون‌های بیگانگان ترتیب دهند، به پایبوسی امریکا، اسرائیل و عربستان سعودی روند تا «آب باریکه» آنها خشک نشود. اقدامات این اپوزیسیون حقیر، دفاع از حقوق بشر نیست، همدستی با تمام آن دستگاه‌هایی است که حقوق بشر را در سراسر جهان با یاری قدرت نظامی، قضائی و قوانین خود زیر پا می‌گذارند. آقای حمید نوری باید مانند سایر جنایتکاران در دادگاه خلق در ایران محاکمه شود، در سرزمینی که در آن مرتکب این جنایات شده است و نه در کشور سویدن که نه سر پیاز است و نه ته پیاز که سرانجام حکم و مدت زندانش را برای «گوانتانامو» تعیین می‌کنند.

نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کارایران شماره ۲۵۸ شهریور ماه [سنبله] ۱۴۰۰ خورشیدی